

# مهستی بزرگ بانوی رباعی

چاپ دکتر شفیع کدکنی، ج ۱/۱۹۳) و باز چند قرن بعد نجم رازی هم در مرصادالعباد در مطلبی از این کتاب به شاهد آورده است. دومین شاعر مشهور زن در شعر سنتی ما «مهستی گنجه‌ای» است که اینک مجموعه رباعیاتش را در دست داریم و اینجا به معرفی و نقد این اثر ارجمند می‌پردازیم.

این مجموعه که به همت آقای معین‌الدین محرابی فراهم آمده و انتشارات توس به قطع و طرحی درخور و زیبا آن را چاپ و منتشر کرده، در مقایسه با آنچه تاکنون درباره مهستی نوشته‌اند از «بهترین» هاست. وقتی محقق برای نوشتن یک کتاب ۲۱۳ صفحه‌ای (به قطع رقعی) بالغ بر ۱۳۰ مآخذ - اعم از کتابهای چاپی، نسخ خطی و مقاله - را به دقت تمام دیده باشد و خدا می‌داند برای این کار چه مایه وقت و عمر عزیز و سوی چشم صرف کرده و چه در درسها و مشکلات را پشت سر گذاشته، نیک پیداست که حاصل کار ارزشمند او تا چه مایه قابل ستایش و تمجید و دست مریزاد خواهد بود. مدیر کارشناس توس هم که تصحیح و ویرایش متن را به دو ویراستار زبده و کارآمد سپرده، بدین تمهید و ترتیب خواسته‌اند نصاب حسن کار را به حد کمال برسانند. به محقق سخت کوش، ناشر محترم و ویراستاران دقیق «خدا قوت» می‌گوییم.

کتاب، یک پیشگفتار چندسطری دارد از نوع «خیر الکلام ماقل و دل» موضوعات مطرح شده در فصل اول اینهاست: زمان حیات مهستی، توضیحاتی در نام مهستی، نگاهی به اشعار مهستی، شهر آشوب مهستی، نگاهی به چند کتاب [شامل نقد و معرفی شش اثر درباره مهستی که بیشتر از کتاب حاضر چاپ شده است]، کتاب حاضر و چگونگی تدوین رباعیات آن.

فصل دوم، رباعیات است در سه بخش بدین قرار:

الف - رباعیات معتبری که در ۱۵ مآخذ، بین سالهای ۶۳۰

در تاریخ شعر و ادب کهن فارسی وقتی از طبقه نسوان در عرصه شاعری سخن به میان می‌آید، نام دو زن بیش از دیگران مطرح است؛ یکی رابعه بنت کعب قزداری و دیگری مهستی گنجه‌ای. و این رابعه را که از شاعران نامور قرن چهارم هجری بوده به نام نخستین شاعر زن معرفی می‌کنند. از اشعار این شاعر که «در لطافت و اشتمال بر معانی دل‌انگیز و فصاحت و حسن تأثیر» مشهور بوده، به جز مقداری اندک - که شاهدی صادق بر توانایی رابعه در این فن شریف تواند بود - مجموعه و دیوان شعری از او برجای نمانده است.

از احوال شخصی رابعه هم این قدر هست که امیرزاده است و بر غلامی از آن برادرش - بکتاش نام - عاشق می‌شود و ناکام می‌ماند. (ر. ک تاریخ ادبیات دکتر صفا، ج ۱/۴۵۰-۴۹۹) و نمونه شعرش این:

عشق او باز اندر آوردم به بند

کوشش بسیار نامد سودمند

عشق، دریایی کرانه ناپدید

کی توان کردن شناای هوشمند

عشق را خواهی که تا پایان بری

بس که بیسندید باید ناپسند

زشت باید دید و انگارید خوب

زهر باید خورده انگارید قند

توسنی کردم ندانستم همی

کز کشیدن سخت تر گردد کمند

در شهرت رابعه و اعتبار و ارزش شعرش همین بس که

عارف بزرگ نامدار خوش ذوق شعرشناسی چون ابوسعید

ابوالخیر، دو بیت آخر قطعه فوق‌الذکر را پسندیده - و در یک

موقعیت حساس - چاشنی کلام خود آورده است (اسرار التوحید،



مستوفی است که مهستی را معاصر سلطان محمود غزنوی می‌داند و پس از آن ترجمه *مجالس النفاوس* را دیده که مترجم آن هم، نظر حمدالله مستوفی را تکرار می‌کند. اما دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء خود و عطار در *الهی نامه*، مهستی را همزمان سلطان محمود سلجوقی شناسانده‌اند و سرانجام، صاحب تذکرة روز روشن می‌گوید مهستی و همسرش معاصرند با سلطان محمد پسر ملک‌شاه سلجوقی.

در این میان، نویسنده قول حمدالله مستوفی را ترجیح داده و می‌گوید: «... در ارزشیابی کتاب‌هایی که گذشت، به صراحت می‌توان گفت «تاریخ گزیده» از اعتبار بیشتری برخوردار است، به ویژه این که منبعی کهن تر از منابع دیگر به شمار می‌آید...» (ص ۱۲). در پایان این بحث به این مسئله اشاره دارد که «... علی‌رغم این که در هیچ یک از منابع کهن، زمان مشخص و دقیقی از ولادت و مرگ مهستی به دست داده نشده، با این همه برخی از معاصران، ولادت وی را ۴۹۰ و مرگش را ۵۷۷ هـ.ق ذکر کرده‌اند.» (ص ۱۷) بخش بعدی کتاب توضیحاتی است درباره مهستی استی / مهست، نویسنده با مراجعه به مآخذ متعدد و معتبر، ریشه و معانی مختلف واژه «مهستی» را تحقیق کرده و مسیر این جست‌وجو را از کهن‌ترین مآخذ تا شعر ایرج میرزای قاجار که گفته:

هم مهستی به عرضه بیارند و هم هوگو  
هم مصطفی کمال بزایند هم لنین  
دنبال کرده است. استقصا و استقرای آقای محرابی تابه جایی است که درباره جزء دوم کلمه یعنی «ست» در «مهستی» به سراغ زبانهای معروف به هند و اروپایی چون فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و ایتالیایی هم رفته و دیده است که واژه *Mageste*، *Maesta* و *Majestat* و *Majesty* را در معنی «بزرگ‌ترین» به کار می‌برند. (ص ۲۷)  
در بخش «نگاهی به رباعیات مهستی» پس از ذکر مقدماتی در

هجری تا پایان قرن نهم به نام مهستی ثبت شده است و تعدادشان ۱۵۵ رباعی است. مؤلف می‌گوید: «با اطمینانی نزدیک به یقین می‌توان آنها را از شاعر دانست».

ب- رباعیات گروه دوم، شامل ۳۷ رباعی از روی ۱۰ مآخذ. مؤلف می‌گوید: «این ۳۷ رباعی در مقایسه با رباعیات بخش نخست از اعتبار ضعیف‌تری برخوردارند.» (ص ۵۵)  
ج- بخش سوم ۱۰۶ رباعی دارد. «در بخش سوم رباعیاتی آمده است که فقط در کتاب‌های معاصران دیده می‌شوند؛ ازین رو اعتباری بر آنان متصور نیست. باشد که در تحقیقاتی که بعدها توسط محققان انجام گیرد، معدودی از این رباعیات از مهستی دانسته شود.» (ص ۵۶)

نویسنده کتاب درباره «زمان حیات مهستی» می‌نویسد: «مهستی، از جمله شاعرانی است که تمام زندگی‌اش با افسانه آمیخته شده و هر کس نیز که از وی یاد کرده به این افسانه‌ها دامن زده تا بدان‌جا که بررسی دقیق و همه‌جانبه زندگی وی با دشواری‌های بسیار مواجه است.» (ص ۷) ولی در ادامه بحث می‌بینیم که نویسنده کوشا و پرحوصله از دشواریهای تحقیق در این خصوص ناامید نشده و به دنبال کشف حقیقت امر، تمام مآخذ موجود در این زمینه را یک به یک به دقت دیده؛ نقل و نقد فرموده است.

قدیم‌ترین منبع مورد مراجعه ایشان تاریخ گزیده از حمدالله

تعریف رباعی، گفته است: «مهستی پس از خیام برجسته ترین رباعی سرای ایران به شمار می آید. وی را همچنین پایه گذار مکتب «شهر آشوب» در قالب رباعی شناخته اند... با درنگ در رباعیات وی در خواهیم یافت که شعر او آنجا که در «تجنیسات» راه دارد در کمال استادی است و آنجا که «ایهام» دارد در کمال رندی است و اگر «شهر آشوب» باشد، شهر آشوبی است بی نظیر و وقتی «مراعات النظیر» است؛ مراعاتش بی نظیر». (ص ۳۰)

در رباعیات «بزرگ بانوی رباعی» به سبک و سیاق شیوه سخن سرایی خراسانی، طبیعت نقش زیبا و دلغریب دارد، نگاه کنید:

خندان به دورخ گل بدیع آوردی  
واندر مه دی فصل ربیع آوردی  
چون دانستی که دل به گل می ندهم  
رفتی و بنفشه راشفیغ آوردی  
که کلاً منظورش «روی و موی معشوق» است.

در بازی با کلمات و ترکیبهای که املائی یکسان و معانی مختلف دارند (و ظاهراً این کار تصنعی به نظر می رسد) با هنرمندی و استادی تمام شعر گفته، آنچنان که مصنوعی بودنش به نظر نمی آید و توی ذوق نمی زند، مثل این رباعی:

بر هر دو طرف مزن تو بربیک سوزن  
وان زلف شکسته را تو بربیک سوزن  
گر آتش عشق تو وزد یک سوزن  
یک سو همه مرد سوزد و یک سوزن  
که مفهوم و معنای «یک سوزن»ها چنین است به ترتیب: (بر یک طرف بزن)، (به کناری بزن)، (به اندازه یک سوزن خیاطی)، (از یک سوزن و از سوی دیگر مرد).

در صفت التزام عناصر رباعی نغز و دلنشین دارد که از باب مثال، رباعی زیرین را نقل می کنیم:

بگذشت بریر، باد بر لاله وورد  
دی خاک چمن سنبل تر، بار آورد  
امروز خور آب شادمانی زیراک  
فردات همه آتش غم باید خورد  
که علاوه بر التزام کلمات (باد، خاک، آب، آتش) و از گان (پریر) = پرروز، دی = دیروز - امروز و فردا) را نیز در نظر داشته است؛ تقابلی غم و شادی و تصاویر «لاله» و «سنبل» هم بر سری!  
ولی در رباعی زیرین تراکم و تراحم واژه «چشم» رباعی را از چشم می اندازد:

چشمم چو به چشم خویش چشم تو بدید  
بی چشم تو خواب چشم از چشم برید  
ای چشم همه چشم به چشمت روشن  
چون چشم تو چشم من دگر چشم ندید  
(ص ۱۷)

مصنوعی بودن این رباعی از دور پیداست. شاید مثلاً در محفلی ادبی از شاعر خواسته اند کلمه «چشم» را ۱۲ بار در رباعی بیاورد با ۶ مورد در بیت اول و ۶ مورد در بیت دوم؛ از طبع آزماییهایی که در قدیم معمول بوده است و شاید آن روزی آن شب که مهستی از عهده این آزمون ادبی برآمده از حاضران «احسنت» و «خه» و «زه» بسیار هم شنیده باشد!

مؤلف فاضل، پس از تعریف «شهر آشوب» و بررسی این نوع ادبی در شعر کهن مابیه معرفی «شهر آشوب» مهستی می پردازد: «... آنچه که باید در خصوص مهستی گفته آید این است که وی با شاعرانه ترین بیان، قلمرو شهر آشوب را با ساختمان رباعی، زیبایی بخشیده است. کاری که پیش از او انجام نگرفته بوده و پس از او نیز در آن توفیق اندکی به دست آمده است... هنر بزرگ شهر آشوب سرای ما این است که اکنون در پی قرون و اعصار، چون شهر آشوبی از او می خوانیم، بی اختیار به گذشته های دور خواننده می شویم... بر روشنای شهر خیره می مانیم که بر [در] دروازه آن شاعر مادر انتظار مسافری از آینده است تادست او را بگیرد و در کوچه پس کوچه ها و بازار شهر بگرداند و حرف و صنعت [و صنعتگران] عهد خویش را بدو بنمایاند». (ص ۳۸)

در «شهر آشوب» های بیجا مانده از مهستی با پیشه و رانی چون بازاری، بزاز، پاره دوز، پتک انداز، تخم مرغ باز، تیر انداز، جولاهه (= بافنده)، حمامی، خاکبیز، خباز، درزن گیر (= سوزن ساز)، درزی



(= خیاط)، رواس (= کله بوز)، سزاج (= زین ساز)، صحاف، فصاد (رگزن، حجامت کننده، خون گیر)، قصاب (که بیشترین رباعی برای او سروده شده)، قصاب (= جامه شوی)، کیوتر باز، کفشگر، کلاه دوز، محتسب، مؤذن، نجار و نعلبند آشنا می شویم. (ص ۴۲-۴۰) درباره خباز گفته است:

سهمی که مراد لیر خباز دهد  
نه از سر کینه کز سر ناز دهد  
در چنگ غمش بمانده ام همچو خمیر  
ترسم که به دست آتشم باز دهد

و در حق مؤذن می گوید:  
مؤذن پسری تازه تر از لاله مرو  
رنگ رخس آب برده از خون تذرو  
آوازه قامت خوشش چون برخواست  
در حال به باغ در نماز آمد سرو  
و اکثر این شهر آشوبها رنگ و بویی از «عشق» دارند.

تا اینجا هر چه مؤلف گفت و ما گفتیم در واقع حکم مقدمه داشت برای ارائه اصل کار که «رباعیات» باشد. رباعیات را مؤلف در سه بخش - به ترتیبی که ذکرش گذشت - آورده است. شیوه کارش در نقل رباعی چنین است که ابتدا رباعی را می آورد و بعد در زیر نویس به ذکر مآخذی می پردازد که این رباعی را دارند و اگر رباعی به دیگر شاعران منسوب شده باشد، نام سراینده یا



سرایندگان احتمالی را می‌نویسد. همچنین رباعیات مشابه را نیز می‌آورد و به این ترتیب گاه یک رباعی که خود چهار سطر بیش نیست حدود ۲۰ سطر بقیه صفحه را هم به خود اختصاص می‌دهد. مثلاً در صفحه ۶۰ کتاب حاضر وضعیت چنین است که یاد کردیم.

اگر کل رباعیات منقول در این کتاب را - که محقق محترم به هر تقدیر آن را در این دفتر به نام مهستی آورده - از این شاعره بدانیم، مضامین رباعیات کتاب را می‌شود در این موضوعات دسته‌بندی کرد:

الف - «شهر آشوب» ها که نمونه اش آورده شد.

ب - قلندریات، مثل این رباعی:

در بتکده پیش بت مناجات خوش است

باساغر یک منی مناجات خوش است

تسبیح و مصلاهی ریائی خوش نیست

زنار نیاز در خرابات خوش است

ج - عارفانه‌ها، مانند این رباعی:

در عالم عشق تا دلم سلطان گشت

آزاد ز کفر و فانغ از ایمان گشت

اندر ره خود، مشکل خود، خود دیدم

از خود چو بزور شدم رهم آسان گشت

د - خیالمانه‌ها، چون این رباعی:

ایام چو آتشکده از سینه ماست

اینک به مثل چو کوزه‌ای آب خوریم

عالم، گهن از وجود دیرینه ماست

از خاک برادران پیشینه ماست

ه - عاشقانه‌ها و حسب حالها، مانند این دور رباعی:

دو شرم بگرفت آن نگار سرمست

کز دست من دلشده نتوانی رست

گفتم که شب است، دستم از دست بدار

تا با تو نگیرم کسی دست به دست

آب از چه نمی‌رود به جویم با تو

جز در ره مردمی نویم با تو

گفتی که چه کرده‌ام نگویی با من

آن چیست نکرده‌ای؟ چه گویم با تو

امیدوار بودم کتابی بدین لطیفی و زیبایی، از غلط چاپی و

افتادگی حروف و کلمات و بدخوانی در نقل اشعار خالی باشد.

ولی با همه دقت مؤلف و بازبینی و تصحیح ویراستاران،

کم و کاستیهایی از این بابتها هست که کاش نبود. می‌دانم که

می‌دانید تذکر و یادآوریهای این فقیر جنبه عیب جویی و نادیده

گرفتن کوششهای به کار رفته در چاپ این اثر ارزشمند را ندارد.

در پایان، اشکالات را به ترتیب صفحه یادآوری می‌کنیم تا در

چاپهای بعدی اصلاح شود.

۱ - عبارت توضیحی زیر عنوان کتاب «بزرگترین زن شاعر

رباعی سرا» موهوم این معنی تواند که «مهستی گنجه‌ای» همسر

شاعری رباعی سرای - مثلاً خیام - بوده که چندین زن داشته و این

مهستی بزرگ‌ترین آنان بوده است. شاید بهتر بود می‌نوشتند:

«بزرگ‌ترین شاعره رباعی سرای ایران»

۲ - دو گونه نوشتن نام مؤسسه چاپ‌کننده کتاب به صورت

«انتشارات توس» در بالای صفحه زیر نشانه و «نشر توس» در پایین همان صفحه درست به نظر نمی‌رسد. عنوان حقوقی و رسمی مؤسسه کدام است، انتشارات توس یا نشر توس؟

۳ - ص ۲۴، رباعی «قصاب»، مصراع دوم «خواست... غلط و «خوست... درست است.

۴ - ص ۶۶، رباعی ۱۵ کلمه «رواس» اینجا نباید تشدید داشته باشد، چون یک سیلاب بر وزن می‌افزاید.

۵ - ص ۷۵، رباعی ۳۲ مصراع دوم، برعکس مورد بالا، اینجا برای تکمیل وزن «تر» باید تشدید داشته باشد.

۶ - ص ۷۹، رباعی ۳۸، مصراع سوم، ضبط درستش این است: در خاک [در] تو مرد...

۷ - ص ۱۰۳، رباعی ۸۵، مصراع آخر باید چنین باشد: آخر ز تو من گرم ترم در کارش.

۸ - ص ۱۱۶، رباعی ۱۱۳، مصراع اول این رباعی به شکل عجیب و غریب «مندل از تو برنگیرم آسان آسان» که ضبط صحیح آن چنین باید باشد: «من دل ز تو برنگیرم آسان آسان».

۹ - رباعی ۱۳۴ در ص ۱۲۶ به نظر من باید این طور ضبط شود: ای روی تو از تازه گل پر بر به

وز چین و خطا و خلیج و بر بر به

صد بنده بربری تو را بنده شده

بر بر بنده نه که بر، بر بر به

به صورتی که در کتاب ضبط شده در پایین صفحه «بر» دوم

مصراع اول را «بیابان» معنی کرده اند درست نیست. «بیابان» برای

چه؟

۱۰ - ص ۱۳۲ رباعی ۱۵۷ مصراع آخر به جای «چهارده» که وزن

را مختل می‌کند باید «چارده» باشد.

۱۱ - ص ۱۲۸ رباعی ۱۶۶ مصراع دوم، ضبط درستش این است:

«منشور زوال [حسن] او خواست نوشت».

۱۲ - ص ۱۵۸، رباعی ۱۸۲، در مصراع اول بعد از «تو» ظاهراً

کلمه‌ای مانند «هیچ» از بیت ساقط است که اگر این حدس درست

باشد مصراع درست باید چنین باشد: «در دام تو هیچ خسته‌ای

نیست چو من».

۱۳ - ص ۱۹۵، رباعی ۲۵۵، مصراع آخر. شاعر در این مصراع

جزئی از آیه ۱۹۱ سوره آل عمران را تضمین کرده: «سبحانک ما

خلقت هذا الباطل» که در زیر نویس صفحه معنی فرموده اند: «تورا

به پاکی یاد می‌کنم [ای پروردگارا] چرا این باطل را آفریده‌ای -

ویراستار». اشتباه فاحشی است که بدین وسیله تصحیح می‌شود.

مقصود منظور آیه درست برعکس ترجمه فوق است، یعنی

می‌فرماید «این زمین و آسمان را [به باطل نیافریدی».

۱۴ - ص ۱۷۰ رباعی ۲۰۰، مصراع آخر به صورت چاپ شده

غلط است. به این صورت باید چاپ می‌شد: «دانستن این گره نه

قدر بشر است» یعنی به قول حافظ: «که کس نگشود و نگشاید به

حکمت این معمارا!»

۱۵ - ص ۲۱۱، رباعی ۲۹۱، مصراع اول، قافیه باید «یحلی» باشد

نه «یحلی».

پانویس:

\* مهستی گنجه‌ای، بزرگ‌ترین زن شاعر رباعی سرا، معین‌الدین

محرابی، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۸۲.